

# کاخ‌هایی برای مردم

زیرساخت‌های اجتماعی، مبارزه با نابرابری و  
قطب‌شدن و افول حیات مدنی

نویسنده اریک کلاینتبرگ

ترجمه حسین ایمانی جاجرمی



سرشناسه  
 عنوان و نام پدیدآور  
 مشخصات نشر: تهران  
 مشخصات ظاهری  
 شابک  
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
 یادداشت  
 عنوان اصلی: Palaces for the People: How Social Infrastructure can Help Fight Inequality, Polarization, and the Decline of Civic Life, (2018)  
 عنوان دیگر  
 موضوع  
 موضوع  
 موضوع  
 موضوع  
 شناسه افزود  
 رده بندی کناره  
 رده بندی دهوی  
 شماره کتابشناسی ملی

کلیننبرگ، اریک، ۱۹۷۰-م. Klinsenber, Eric  
 کاخ‌هایی برای مردم: زیرساخت‌های اجتماعی، مبارزه با نابرابری و قطبی شدن و افول حیات مدنی نویسنده اریک کلیننبرگ؛ مترجم حسین ایمانی جاجرمی  
 تهران: شیرازه کتاب ما، ۱۴۰۳  
 ۲۶۶ص. ۱. ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۸۹-۱۹-۴  
 ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۸۹-۱۹-۴  
 عنوان اصلی: Palaces for the People: How Social Infrastructure can Help Fight Inequality, Polarization, and the Decline of Civic Life, (2018)  
 زیرساخت‌های اجتماعی، مبارزه با نابرابری و قطبی شدن و افول حیات مدنی.  
 زیربنای اقتصادی—ایالات متحده—City Planning—United States  
 شهرسازی—ایالات متحده—Equality—United States  
 برابری—ایالات متحده—Quality of Life -- United States  
 کیفیت زندگی — ایالات متحده  
 ایمانی جاجرمی، حسین، ۱۳۴۷- مترجم  
 HCV۹  
 ۳۰۷۸۶۰۹۷۳  
 ۲۱۰۹۶۰



کتابخانه‌یی برای مردم  
 زیرساخت‌های اجتماعی، مبارزه با نابرابری  
 و قطبی شدن و افول حیات مدنی  
 نویسنده: اریک کلیننبرگ  
 مترجم: حسین ایمانی جاجرمی  
 انتشارات: شیرازه کتاب ما  
 تیراژ: ۳۳۰ نسخه  
 چاپ سوم: شهریور ۱۴۰۳  
 حق چاپ و نشر محفوظ است.  
 تلفن: ۸۸۹۵۲۲۹۷ فکس: ۸۸۹۵۱۶۹۱  
 همراه: ۰۹۳۶-۹۵۰۰۱۸۲  
 سایت: www.shirazehketab.com

این کتاب ترجمه‌ای است از:

*Palaces for the People*

How social infrastructure can help defend inequality,  
polarization and the decline of civic life

Eric Klinenberg

Broadway books, New York, 2018

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

## فهرست

۷	یادداشت ناشر
۱۱	مقدمه
۳۹	فصل اول: جایی برای جمع شدن
۷۱	فصل دوم: فضاهای امن
۱۰۱	فصل سوم: باهم یاد بگیریم
۱۳۹	فصل چهارم: پیوندهای سالم
۱۷۱	فصل پنجم: زمینه مشترک
۲۰۵	فصل ششم: جلوتر از توفان
۲۳۹	نتیجه‌گیری: پیش از کلنگ‌زنی

## یادداشت ناشر

در این کتاب، اصطلاح زیارت نه در معنای مصطلح فنی و مهندسی آن بلکه در معنای انسانی و اجتماعی آن به کار رفته است، یعنی در معنای آن سازه‌هایی زیربنایی که پایه‌های زندگی اجتماعی آنها توار می‌شوند. مفهوم زیرساخت در معنای فنی و مهندسی، به ساختارهای بزرگ‌مقیاس برای حمل و نقل، برق و گاز و آبرسانی و نظام‌های تأمین مالی و اعتباری‌ای اطلاق می‌شود که با آغاز صنعتی شدن و برای پاسخگویی به نیازهای برآمده از تغییر و تحول در این جوامع تدارک دیده شدند. تغییر و تحولاتی که تقریباً همگی‌شان با گسترش شهرنشینی همراه بودند. برآوردن نیازهای اسکان و بهداشت جمعیت انبوه و مراکز پاسخ به الزامات جابجایی افراد از محل زندگی به محل کار و رساندن مواد تولیدی مختلف از محل تولید به محل مصرف از جمله مهم‌ترین این الزامات به‌شمار می‌آیند. ویژگی زیرساخت‌ها، علاوه بر حیاتی بودن‌شان برای سیال شدن جریان زندگی، کم‌وبیش نامرئی شدن‌شان به مرور زمان است. درست که در آغاز کار، مداخلات زیرساختی اغلب با بوق و کرنای تبلیغاتی و نمایشی‌ای که معمولاً پروژه‌های ساخت‌وساز بزرگ را احاطه می‌کنند همراه هستند و در نتیجه دولت‌ها را به هزینه‌کرد در آنها ترغیب می‌کنند، اما نامرئی شدن تدریجی‌شان، همین دولت‌ها را از سرمایه‌گذاری مستمری که حفظ و حراست از آنها بدان نیازمند است باز می‌دارد. در عمل، سرمایه‌گذاری برای حفظ زیرساخت‌ها تنها زمانی در دستور کار قرار می‌گیرد که آنها از فرط کهنگی دچار اختلالات جدی شده یا از کار افتاده باشند. آنچه در مورد

زیرساخت‌های فیزیکی گفته شد به نحو آکید در مورد زیرساخت‌های انسانی و اجتماعی نیز صادق است. این زیرساخت‌ها نیز به هنگام تأسیس در مرکز توجه مسئولان قرار می‌گیرند و سپس به مرور در مقابل سایر اولویت‌های سرمایه‌گذاری رنگ می‌بازند.

تفاوت این دو نوع زیرساخت در آن است که برخلاف زیرساخت‌های فیزیکی که حیطة معینی را پوشش می‌دهند، گستره زیرساخت‌های اجتماعی لزوماً روشن نیست. از این رو، پرسش اول کتاب حاضر آن است که چه چیزهایی را باید زیرساخت اجتماعی بدانیم و پرسش بعدی آنکه آیا زیرساخت‌های انسانی و اجتماعی نیز مانند زیرساخت‌های فیزیکی حیطة معین و مشخصی را شامل می‌شوند. می‌توان فضاها و مکان‌های متنوع شهری را چنان تغییر داد که بتوانند کارکردی هم‌رنگ زیرساخت اجتماعی داشته باشند؟

تردیدی نیست که مکان‌هایی چون مدارس، زمین‌های بازی، کتابخانه‌های عمومی، پارک‌ها در زیرساخت‌های اجتماعی به‌شمار می‌آیند زیرا بنا به تعریف‌شان، فضاهایی به‌شمار می‌روند که حیات و سرزندگی‌شان وابسته به مشارکت عمومی است. با اینهمه، نظر می‌رسد که برخلاف زیرساخت‌های فیزیکی یعنی فنی و مهندسی، نمی‌توان این زیرساخت‌های انسانی و اجتماعی دایره شمول محدودی را تعریف کرد. اگر زیرساخت اجتماعی را تمامی آن مکان‌ها و نهادهایی بدانیم که مردم را به فضای عمومی دربر می‌کنند و تعامل میان آنها را ممکن می‌سازند، آنگاه نه فقط می‌توان کافه‌ها، غذاخوری‌ها، آرایشگاه‌ها و کتابفروشی‌ها را در زمره زیرساخت‌های اجتماعی به‌شمار آورد و به این فهرست انجمن‌های مدنی و احزاب و سازمان‌های دانشجویی و صنفی را افزود، بلکه این امکان نیز میسر می‌گردد که به تمامی سایر سازه‌هایی شهری همچون یک زیرساخت اجتماعی نگریست و در تعمیم و تحکیم این کارکرد برای آنها تلاش کرد. گام نخست در این راه، پی بردن به اهمیت زیرساخت‌های اجتماعی است و آگاهی از آنکه این زیرساخت‌ها نیز همچون سلفِ خویش یعنی زیرساخت‌های فنی و مهندسی از عارضه نامرئی شدن به مرور زمان رنج می‌برند. یعنی، حفظ و حراست از آنها مستلزم توجه مستمر به وجود و کارکردشان است همچون

مشوق‌هایی برای ایجاد و تحکیم پیوندهای اجتماعی و از میان برداشتن شکاف‌ها و نابرابری‌های هر دم فزاینده میان یک ملت.

کتاب حاضر با مروری بر انواع فضاهایی که می‌توانند کارکرد زیرساخت اجتماعی داشته باشند توجه خواننده را به این انواع جلب کرده و آنها را از منظرهایی همچون نوع پیوندهایی که ایجاد می‌کنند، گستردگی ارتباط و تعاملی که می‌توانند میان گروه‌های مختلف اجتماعی برقرار کنند و تبعات اولیه و جانبی‌شان بر زندگی روزمره و دیدگاه افرادی که از آنها استفاده می‌کنند دسته‌بندی می‌کند. سپس با تأمل بیشتر بر چند تجربه مشخص، هم توانمندی‌های نهفته در فضاهای مختلف را در ایفای نقش یک زیرساخت اجتماعی به بحث می‌گذارد و هم به دیدگاه‌هایی اشاره می‌کند که چنانچه سیاست‌گذاری‌های شهری غالب شوند، ایجاد فضاهای گوناگونی را در مقام زیرساخت اجتماعی با صرف هزینه‌های نازل یا حتی بدون صرف هیچ هزینه‌ای ممکن می‌آورد.

## مقدمه

### زیرساخت اجتماعی

توده‌هوایی استوایی با گرمایی بریزان و رطوبت بالا به شیکاگو در ۱۲ ژوئیه ۱۹۹۵ هجوم آورد. رطوبت هوا آنقدر زیاد بود که حس می‌کردی به‌جای شیکاگو در جاکارتا یا کوالالمپور هستی. در ۱۱ ژوئیه دمای هوا به ۱۰۶ درجه فارنهایت<sup>۱</sup> رسید. شاخص گرما<sup>۲</sup> یعنی دمایی که انسان احساس می‌کند به ۱۲۶ درجه فارنهایت<sup>۳</sup> رسیده بود. روزنامه‌ها و تلویزیون‌های محلی اعلام کردند ممکن است موج گرما خطرناک باشد، اما از شدتش خبر نداشتند. آنها در کنار هشدارهای ایمنی اولیه و گزارش‌های هواشناسی، داستان‌های بامزه‌ای هم دربارهٔ مراقبت از آب شدن کمد لباس و به‌هم‌خوردن آرایش صورت<sup>۴</sup> و خرید دستگاه‌های تهویه تعریف می‌کردند. سخنگوی یک شرکت عرضه‌کننده کالا می‌گفت: «این از آن شرایط آب‌وهوایی است که برای آمدنش دعا می‌کردیم». روزنامه شیکاگو تریبیون<sup>۴</sup> خوانندگان را توصیه به «آرامش» و «فکرهای خوب» می‌کرد.

در آن روز مصرف برق در شیکاگو به بالاترین حد رسید و شبکه برق شهر از عهده افزایش شدید تقاضا برنیامد. در نتیجه برق بیشتر از دوهزار خانه قطع شد و برای بیشتر خانه‌ها این قطعی روزها ادامه یافت. پمپ‌های آب از کار افتادند و آب

۱. حدوداً معادل ۴۱ درجه سانتیگراد.

2. heat index

۳. حدوداً معادل ۵۲ درجه سانتیگراد.

4. Chicago Tribune

به واحدهای طبقات بالا نمی‌رسید. در سراسر شهر، ساختمان‌ها مثل کوره می‌سوختند، جاده و راه‌آهن زیر فشار بودند، موتور هزاران خودرو و اتوبوس جوش آورده بود. اتوبوس‌های مدرسه که بچه‌ها را به اردو برده بودند در ترافیک به هم پیچیده گیر کرده بودند. گرمادگی آنها را تهدید می‌کرد و باید مأموران اورژانس به‌دادشان می‌رسیدند. با وجود اینکه مسئله، شهرداری شیکاگو از اعلام وضعیت اضطراری غفلت کرد. شهردار مانند مدیران چند سازمان مهم دیگر در شهر نبود و در حالی که میلیون‌ها نفر در چنگال گرما به‌دام افتاده بودند، او به تعطیلات در جایی خوش آب‌وهوا رفته بود.

شیکاگو هم مثل تمام شهرهای بزرگ یک جزیره گرمایی<sup>۱</sup> است. در این شهرها خیابان‌های آسفالته و ساختمان‌های فلزی گرمای خورشید را جذب کرده و آلودگی شدید مثل یک پتو، گرما را به‌دام می‌اندازد. در حالی که حومه‌های سرسبز پیرامون شیکاگو شب‌ها سرد می‌شوند، محله‌های شهر چون کباب می‌پختند. آنقدر مردم با شماره اورژانس (۹۱۱) تماس گرفتند که بالاخره امدادگران مجبور شدند بیشتر آنها را پشت خط نگه دارند. مردان آلوده به مراکز اورژانس هجوم آورده و به‌سبب کمبود جا، نزدیک به نیمی از بیمارستان‌های شهر دیگر قادر به پذیرش بیمار جدید نبودند. بیرون اداره پزشکی قانونی کوک کانزاس<sup>۲</sup> صفی از خودروهای نعش‌کش منتظر تخلیه اجساد تشکیل شده بود. سردخانه<sup>۳</sup> شهر فقط ۲۲۲ محفظه داشت، همه آنها پر بودند. صاحب یک شرکت بسته‌بندی گوشت گفت حاضر است برای نگهداری اجساد یک کامیون یخچال‌دار چهل و هشت تریلیا آورد. کامیون اول کاملاً پر شد اما اجساد زیاد بودند، او پشت سرهم کامیون آورد تا بالاخره نه کامیون را پر از صدها جسد کردند و در پارکینگی به انتظار ایستادند. رئیس پزشکی قانونی شهر می‌گفت: «تا حالا چنین اتفاقی را در زندگی ندیده بودم. کاری از دستمان بر نمی‌آمد.»

در طی یک هفته مابین ۱۴ ژوئیه و ۲۰ ژوئیه، ۷۳۹ نفر جان خود را از دست دادند، حدوداً هفت برابر کل کشته‌های آبرتوفان سندی<sup>۳</sup> و بیش از دوبرابر کشته‌های

1. heat island

2. Cook County Medical Examiner's Office

3. Superstorm Sandy

آتش‌سوزی بزرگ شیکاگو: برای شهر این رقم غیرعادی بود. پیش از آنکه تمامی اجساد به خاک سپرده شوند، متخصصان شروع به بررسی الگوهای مرگ‌ومیر کردند. مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری آمریکا (سی.دی.سی.)<sup>۱</sup> تیمی از پژوهشگران آتلانتایی فرستاد و تعداد بیشتری را برای پژوهش در شیکاگو استخدام کرد. مصاحبه‌کننده‌ها به خانه‌های بیش از ۷۰۰ نفر مراجعه کردند، «جفت‌های همسان» از قربانیان و همسایه‌های نجات‌یافته ساختند و اطلاعات جمعیتی را برای مقایسه آماده کردند. برخی یافته‌ها جای شگفتی نداشت: داشتن یک دستگاه تهویه در حال کار، خطر مرگ را تا ۸۰ درصد کاهش می‌داد. انزوای اجتماعی به این خطر می‌افزود. به تنهایی زندگی کردن، مشخصاً خطرناک بود زیرا آدم‌ها اغلب توان تشخیص علائم و نشانه‌های مرتبط با گرما را نداشتند. ارتباطی نزدیک با کسی دیگر، حتی با یک - بران خانگی، احتمال زنده ماندن آدم را بیشتر می‌کرد.

الگوهای شگفتی هم پدیده‌ای است. زنان، از آنجا که پیوندهای قوی‌تری با دوستان و خانواده دارند، بهتر از مردان<sup>۲</sup> عمل کرده بودند. لاتین‌تبارها<sup>۳</sup> با وجود آنکه فقیرتر بودند اما به سبب تمایل به زندگی در آپارتمان‌های شلوغ و محله‌های پرتراکم شیکاگو، جاهایی که در انزوا مردن تقریباً ناممکن است، نسبت به سایر گروه‌های قومی وضع بهتری داشتند.

بخش عمده‌ای از مرگ‌ومیر ناشی از موج گرما، با بیخیزندگی<sup>۴</sup> و نابرابری همبستگی قوی داشت: ساکنان هشت تا از ده تا محله<sup>۵</sup> بیشترین نرخ مرگ‌ومیر، عمدتاً آمریکایی-آفریقایی‌هایی بودند که محیط زندگی آنها غرق در فقر شدید و جرایم خشن بود. در این محله‌ها در هنگام وقوع موج گرما، آدم‌های پیر یا بیمار چاره‌ای جز پناه بردن به خانه و در انزوا مردن نداشتند. در همان حال از ده تا محله با پایین‌ترین نرخ‌های مرگ‌ومیر ناشی از موج گرما، سه محله فقیر و پراز خشونت، ساکنانی عمدتاً آمریکایی آفریقایی‌تبار و یک محله هم با همین خصوصیات، ساکنانی عمدتاً لاتین‌تبار داشت. روی کاغذ، ظاهراً این محله‌ها هم باید در موج گرما از پا درمی‌آمدند اما در واقعیت

1. US Centers for Disease Control and Prevention (CDC)

2. Latinos

3. segregation

تاب‌آوری آنها نسبت به مرفه‌ترین مناطق شیکاگو بهتر بود. چرا؟  
 بزرگ‌شده شیکاگو هستم و هنگام وقوع موج گرما می‌خواستم برای ادامه  
 تحصیل به کالیفرنیا بروم. برنامه‌ای برای بازگشت به شهر زادگاهم نداشتم. خیلی به  
 محلات، بلایای طبیعی، یا اقلیم فکر نمی‌کردم. اما نمی‌توانستم از فکر موج گرما و  
 این معمای حل‌نشده رها شوم که چطور افراد و مکان‌هایی که ظاهراً سرنوشتی  
 فاجعه‌بار انتظارشان را می‌کشید، با مهارت آن را پشت سر گذاشته بودند. اگرچه به  
 کالیفرنیا رفتم، اما برنامه‌ام را برای مطالعه کسب‌وکار مواد مخدر کُتار گذاشتم و  
 شروع به کنکاش درباره فاجعه کردم. هرگاه که می‌توانستم به شیکاگو می‌آمدم و در  
 نهایت آنجا برگشتم تا به کار میدانی پرداخته و زیرزمین خانه را بدل به یک مرکز  
 عملیات مردم و موج گرما شد موضوع پایان‌نامه‌ام.

همانند سر.دی.سی.<sup>۱</sup> «جفت‌های همسان» را مقایسه کردم، اما من به دنبال آن  
 بودم که چگونه موج گرما بر کل محله و نه فقط بر افراد اثر گذاشته است. برای فهم  
 موضوع نقشه‌ای از مرکز شهر برای ناشی از گرما یافتم و آن را روی چندین نقشه از  
 فقر، خشونت، جداسازی و مسکن‌های محلات شیکاگو قرار دادم. دریافتم که  
 اجتماعات مجاور هم با صورتبندی‌های جمعیتی<sup>۲</sup> مشابه، به‌روشنی میزان‌های  
 متفاوت مرگ‌ومیر داشتند. اعداد را بررسی کردم، تمامی داده‌های محلات را که  
 معمولاً مورد استفاده متخصصان علوم اجتماعی است، تحلیل کردم، اما هیچکدام از  
 متغیرهای استاندارد توانایی تبیین این نتایج متفاوت را نداشت. پس رایانه را  
 خاموش کرده و به خیابان‌ها رفتم.

توانستم در سطح خیابان آن شرایطی از محله‌ها را ببینم که در داده‌های کمی  
 قابل دیدن نیست. آمار نمی‌تواند تفاوت‌های میان محلات را نشان دهد؛ محله‌هایی  
 که ساکنانی فقیر، گرفتار قطعات خالی زمین، پیاده‌روهای خراب، خانه‌های متروک،  
 و مغازه‌های تعطیل‌شده و محله‌هایی که جمعیت درهم‌تیده، پیاده‌روهای شلوغ،  
 سرزندگی ناشی از فعالیت‌های تجاری و پارک‌های تر و تمیز داشته و مورد حمایت  
 سازمان‌های محله‌ای هستند. به موازات آشنایی‌ام با آهنگ‌های زندگی در محلات

۱. مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری آمریکا (سی.دی.سی.).

مختلف شیکاگو، آموختم که چقدر این شرایط محلی هم در زندگی روزمره و هم در هنگام وقوع بلایا، مهم هستند.

انگلوود<sup>۱</sup> و آبورن گراشام<sup>۲</sup> دو محله مجاور هم را در بخش جنوبی شهر که شدیداً دچار جدایی‌گزینی نژادی است، در نظر بگیرید. در سال ۱۹۹۵، ۹۹ درصد جمعیت هر دو محله آمریکایی-آفریقایی بودند و نسبت ساکنان سالمند مشابهی هم داشتند. هر دو نرخ‌های بالای فقر، بیکاری و جرایم خشن داشتند. در جریان فاجعه، انگلوود با ۳۳ مرگ در هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت یکی از مکان‌های مرگبار شهر بود. اما نرخ مرگ و میر در آبورن گراشام فقط سه نفر در هر ۱۰۰ هزار نفر بود و آنجا یکی از تپه‌ها، زمین‌های در شهر - حتی امن‌تر از لینکلن پارک<sup>۳</sup> شیک و گران و نزدیک به بهترین حال شهر - به‌شمار می‌رفت.

با اتمام تحقیقات، فهمیدم که تفاوت‌های مهم میان محلاتی مانند آبورن گراشام و دیگر محله‌های مشابه از نظر جمعیت باید در چیزی باشد که به آن می‌گویم زیرساخت اجتماعی<sup>۴</sup>: مکان‌های فیزیکی و سازمان‌هایی که شیوه تعامل مردم را شکل می‌دهند.

زیرساخت اجتماعی، «سرمایه اجتماعی» مفهومی است که عموماً برای سنجش روابط افراد و شبکه‌های بین شخصی به کار می‌رود. بیست بلکه شرایط فیزیکی است که چگونگی توسعه سرمایه اجتماعی را تعیین می‌کند. زیرساخت اجتماعی به هنگام قوت، مشوق ارتباط، حمایت متقابل و همکاری میان دوستان و همسایه‌هاست؛ به هنگام ضعف، مانع فعالیت اجتماعی است و خانواده‌ها و افراد را به حال خود رها می‌کند. زیرساخت اجتماعی اهمیتی اساسی دارد زیرا تعاملات محلی چهره‌به‌چهره - در مدرسه، زمین بازی و غذاخوری کوچک کنار خیابان - سنگ‌بنای تمامی زندگی عمومی هستند. آدم‌ها در مکان‌هایی که زیرساخت‌های اجتماعی سالم دارند، ارتباط برقرار می‌کنند، اما نه به‌منظور تشکیل گروه بلکه به این سبب که هنگام درگیری در تعاملات پایدار مکرر، به‌ویژه در

1. Englewood

2. Auburn Gresham

3. Lincoln Park

4. social infrastructure

حال انجام کارهای مورد علاقه، روابط به شکلی گریزناپذیر رشد می‌کنند. در جریان موج گرما، مردم انگلوود آسیب دیدند، به سبب آنکه سیاه و فقیر بودند و همچنین به این سبب که محله آنها متروکه بود. ظاهر بلوک‌های مسکونی به آدم این حس را القا می‌کرد که مورد اصابت بمب قرار گرفته و زیرساخت اجتماعی که زمانی حامی زندگی جمعی بود، تخریب شده بود. بین ۱۹۶۰ و ۱۹۹۰ انگلوود ۵۰ درصد از ساکنان خود و بیشتر مغازه‌ها و همچنین انسجام اجتماعی‌اش را از دست داده بود. هال باسکین<sup>۱</sup> که چهل و دو سال است در انگلوود زندگی کرده و اخیراً رهبری کارزاری<sup>۲</sup> علیه خشونت محله‌ای را برعهده دارد، می‌گوید: «پیش‌تر<sup>۳</sup> زندگی‌مان بدتر بودیم، به هم گره خورده بودیم، الان نمی‌دانیم آن‌ور خیابان یا آن گوشه بی‌زندگی می‌کند. می‌کنند. قدیمی‌های محل از ترس خانه‌شان را ترک نمی‌کنند.» متخصصان بیماران<sup>۴</sup> های واگیردار<sup>۵</sup> از رابطه محکمی میان پیوندهای اجتماعی، سلامتی و عمر طولانی آگه‌ها در چند دهه گذشته، مجلات پزشکی پیشرو دهه‌ها مقاله منتشر کرده‌اند که سودمندی، مای جسمی و روانی پیوندهای اجتماعی را نشان می‌دهند. اما دانشمندان به این روش‌های پیشینی پاسخ کاملی نداده‌اند: در مکانی که سکنا داریم، کدام شرایط، احتمال گسترش روابط قوی یا حمایتی را بیشتر می‌کند و کدام شرایط این احتمال را بیشتر می‌کند که مردم در انزوا و تنهایی روزگار بگذرانند؟

پس از موج گرما، مقامات مهم شیکاگو عموماً به بیان این مطلب پرداختند که آدم‌های تنهای جان از دست داده به شکل مؤثری خود سرنوشت‌شان را انتخاب کرده بودند و اجتماعات محل زندگی آنها، این سرنوشت را گریزناپذیر ساخته بود. ریچارد ام. دلیلی،<sup>۴</sup> شهردار شهر، به سرزنش مردم پرداخت که چرا مراقب همسایه‌ها نبودند و دانیل آوارز<sup>۵</sup> مسئول خدمات انسانی شهر، از دست «آدم‌های بی‌فکری که مرده بودند» به مطبوعات شکایت می‌کرد. اما زمانی که در آسیب‌پذیرترین محلات شیکاگو به سر می‌بردم، وضعیت متفاوتی را دیدم. ساکنان آن محله‌ها همان

---

1. Hal Baskin  
 2. campaign  
 3. epidemiologist  
 4. Richard M. Daley  
 5. Daniel Alvarez

ارزش‌های مورد تأیید ساکنان مکان‌های تاب‌آور را قبول داشتند و تلاش‌های خالصانه‌ای برای کمک به یکدیگر در روزگار عادی و سخت کرده بودند. تفاوت، فرهنگی نبود. این نبود که چقدر آدم‌ها به فکر همدیگر یا محله‌شان هستند. مسئله آن بود که در مکان‌هایی مانند انگلوود، زیرساخت اجتماعی بی‌کیفیت تعامل را مختل کرده و مانع حمایت متقابل می‌شد، در عوض در مکان‌هایی مانند آبورن گراشام، زیرساخت اجتماعی، مشوق آن کارها بود.

در دهه‌هایی که ساکنان محله‌هایی چون انگلوود در حال ترک محله بودند، مکان‌های تاب‌آور شیکاگو جمعیتی را از دست ندادند یا تعداد آدم‌های رفته، اندک بود. در ۱۹۹۵، زنان آبورن گراشام به رستوران‌های کوچک، پارک‌ها، آرایشگاه‌ها و بقالی‌ها می‌رفتند. آنها در باشگاه‌های محله‌ای و گروه‌های کلیسایی مشارکت داشتند. همسایه‌ها را می‌شناختند، نه به این سبب که برای ملاقات آنها تلاش خاصی می‌کردند بلکه به این خاطر که در مکان زندگی آنها، تعاملات گهگاهی، یک ویژگی زندگی روزمره بود. در جریان موج گرما این عادت‌های معمولی موجب شده بود احوالپرسی از همدیگر و سرزدن به هم‌سایر و آسیب‌پذیر برای آدم‌ها آسان شود. بتی سوانسون<sup>۱</sup> که نزدیک به چهل سال است در آبورن گراشام زندگی می‌کند، می‌گوید: «این کاری است که همیشه موقعی که هوا خیلی گرمه یا خیلی سرده، انجام می‌دهیم». این کاری است که همیشه، متناوباً، صرفاً از وضعیت آب‌وهوا، انجام می‌دهند. با وقوع بیشتر و شدت فزون‌تر موج‌های گرما، زندگی در محله‌ای با زیرساخت اجتماعی چون آبورن گراشام تقریباً معادل داشتن یک دستگاه تهویه هوای در حال کار در هر خانه است.

اول بار یافته‌هایم را درباره اهمیت زیرساخت اجتماعی در جریان فاجعه شیکاگو در پایان‌نامه‌ام گزارش کردم و بعد در کتابی به نام موج گرما<sup>۲</sup> زمانی که از این کارها فارغ شدم، شروع به تفکر فراتر از آن حادثه مصیبت‌بار خاص کردم و درباره شیوه‌های اثر منابع محلی مانند کتابخانه‌ها، آرایشگاه‌ها، و سازمان‌های محله‌ای بر آدم‌ها در جریان زندگی معمولی هم پژوهش کردم. نگاه دقیق‌تری به

1. Betty Swanson

2. Heat Wave

مجلات‌ی انداختم که ثابت شده بود در جریان موج گرما تاب‌آوری دارند و متوجه چیزی جالب توجه شدم: آنها همیشه به شکل معناداری امن‌تر و سالم‌تر از دیگر مکان‌هایی بودند که با آنها از نظر جمعیتی شباهت داشتند و به نسبت، این تفاوت‌ها به‌شکلی عجیب زیاد بودند. مثلاً پنج سال پیش از آن فاجعه، امید به زندگی در آبورن گراشام پنج سال بیشتر از انگلوود بود. اختلاف حتی در جفت همسان دیگری در محلات مجاور که مقایسه کرده بودم بیشتر بود، ده سال: طول عمر در لوندیل جنوبی<sup>۱</sup> (به لیتل ویلیج<sup>۲</sup> هم معروف است) به شکل معناداری نسبت به لوندیل شمالی<sup>۳</sup> بالاتر بود.

این تفاوت‌ها آنقدر چشمگیر بودند و آنقدر شایع که مرا به فکر واداشت نکنند اهمیت ریساخت اجتماعی حتی بیشتر از آن چیزی باشد که فهمیده‌ام. لازم بود به کشف شبکه‌های پنهان و نظام‌های مسلم‌فرض‌شده‌ای پردازم که حامی یا در مواقعی تضعیف‌کنندهٔ تمام تنوعات زندگی جمعی بودند.

\*\*\*

این دفعه واقعاً شیکاگو را ترک کردم. از همهٔ اینها گذشته، محلات متروکهٔ زادگاهم تنها مکان‌هایی نبودند که از انقباض اجتماعی و مسائل متأثر از زیرساخت اجتماعی، گرمایش و کمبودهای بهداشتی، بی‌خوابی می‌بردند. به نیویورک رفتم جایی که شروع به تدریس در دانشگاه نیویورک<sup>۴</sup> کردم. در سال را در دانشگاه استنفورد<sup>۵</sup> گذراندم. در بسیاری شهرهای آمریکا و همچنین ارژانتین، انگلستان، فرانسه، هلند، ژاپن و سنگاپور پژوهش کردم. با وجود آنکه تمام مکان‌های مورد مطالعه‌ام چالش‌های بوم‌شناختی، نظام‌های سیاسی و جهت‌گیری‌های فرهنگی متفاوت دارند، ساکنان آنها دغدغه‌های مشابهی داشتند. امروزه، جوامع در سراسر کرهٔ زمین گرفتار گسستگی بیشتر، اختلافات فزون‌تر و ستیزه‌های فراوان شده‌اند. چسب اجتماعی<sup>۶</sup> از عهدهٔ کار برنیامده است.

1. South Lawndale  
2. Little Village  
3. North Lawndale  
4. New York University  
5. Stanford University  
6. social glue

به گفته شبکه خبری جهانی کانادا<sup>۱</sup>، «همگی ما در یک حباب زندگی می‌کنیم». بی.بی.سی.<sup>۲</sup> هشدار می‌دهد که «تفکیک طبقاتی» در انگلستان «رو به افزایش» است. تودی آنلاین<sup>۳</sup> گزارش می‌دهد که «هند در رده‌بندی شادمانی، عمدتاً به سبب سرمایه اجتماعی اندک و نبود اعتماد بین شخصی، عقب مانده است». بی‌اعتمادی و ترس ناشی از نابرابری شدید موجب افزایش سریع محلات محصور<sup>۴</sup> و نیروی امنیتی خصوصی در سراسر آمریکای لاتین شده است. آسوشیتدپرس گزارش می‌دهد که «گارد‌های شخصی شمارشان از مأموران پلیس بیشتر شده»، چهار به یک در برزیل، پنج به یک در گواتمالا، و نزدیک هفت به یک در هندوراس. فارین پالیسی<sup>۵</sup> می‌نویسد که در چین، «قشر بندی در جامعه‌ای پدید آمده که تا کنون برای از میان برداشتن چنین چیزی تلاش می‌کرد... استحکام طبقات اجتماعی بیشتر شده و فرصت‌ها برای تحرک محدودتر گشته‌اند». حتی اینترنت که تصور می‌شد موجب تنوع فرهنگی و ارتباطات دموکراتیک بی‌مانندی شود، بدل به اتاق پژواکی شده که مردم باورهای پیشین خود را در آن دیده و می‌شنوند.

انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ ایالات متحده یک مثال به‌ویژه نگران‌کننده از قُطب‌بندی سیاسی بود و مبارزه انتخاباتی طولانی نشان داد شکاف‌های اجتماعی حتی عمیق‌تر از آن چیزی است که مورد قبول نگران‌ترین کارشناسان است. ظاهراً زبان ایالت‌های قرمز و آبی<sup>۶</sup> هم از توصیف جغرافیای ره‌تکسته فرهنگی و سیاسی آمریکا عاجز است.

مخالفت‌ها صرفاً ایدئولوژیک نیستند و دسته‌بندی‌ها عمیق‌تر از ترامپ در مقابل کلیتون، حامیان قربانیان سیاه‌پوست خشونت پلیس در مقابل حامیان پلیس،<sup>۷</sup> حامیان محیط‌زیست در برابر طرفداران بهره‌برداری از آن<sup>۸</sup> هستند. در سراسر آمریکا مردم از اینکه اجتماع ضعیف شده ناراضی‌اند، آنها زمان بیشتری را صرف ابزارها می‌کنند

1. Canada's Global News
2. BBC
3. Today Online
4. gated communities
5. Foreign Policy

۶. رنگ‌های حزبی جمهوری خواهان و دموکرات‌ها - م.

7. Black Lives Matter vs. Blue Lives Matter
8. Save the Planet vs. Drill, Baby, Drill

و وقت کمتری برای هم می‌گذارند، مدرسه‌ها و تیم‌های ورزشی و محل کار به شکل غیرقابل‌تحملی رقابتی شده‌اند، ناامنی شایع شده، آینده نامعلوم است و در جاهای زیادی از دست رفته. نگرانی دربارهٔ نزول اجتماع یک ویژگی جوامع مدرن است و اسم رمزی است میان روشنفکران مردمی. اگرچه عمیقاً دربارهٔ انزوای اجتماعی نوشته‌ام، اما برای مدتی طولانی به ادعاهایی در این باره که نسبت به برخی اعصار طلایی اسطوره‌ای، تنها تر و منزوی‌تر شده‌ایم، شک کرده‌ام. با اینحال من هم مجبورم تصدیق کنم که در ایالات متحده، همانند دیگر نقاط جهان الان حس می‌کنیم که نظم اجتماعی دارد از دست می‌رود. رهبران خودکامه تهدید به سرنگونی تمام‌دای دموکراتیک ریشه‌دار می‌کنند. کشورها از اتحادیه‌های سیاسی جدا می‌شوند. شبکه‌های خبری کابلی<sup>۱</sup> تنها آن چیزهایی را می‌گویند که مخاطبان‌شان دوست دارند.

این شکاف‌ها در همهٔ از بدی در حال گسترش هستند. ایالات متحده، همانند بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته با چالش‌های عمیقی مواجه است - دگرگونی‌های اقلیمی، جمعیت سالخورده، نابرابری و به‌فرونی، و دسته‌بندی‌های قومی خشونت‌بار - و تنها زمانی می‌توانیم - مقابله با آنها بر خیزیم که پیوندهای قوی‌تری با یکدیگر برقرار کرده و برخی علائق مشارکت را هم گسترش دهیم. از همهٔ اینها گذشته، در یک جامعه عمیقاً تقسیم‌شده هر گروه بیش از همه به فکر خودش است؛ احتمالاً ثروتمندان در امور بشردوستانه مشارکت می‌کنند اما منافع خودشان مهم‌تر از هر چیز دیگری است. جوانان، پیران را نادیده می‌گیرند. صنایع بدون ملاحظه‌آنهایی که در پایین‌دست باد و آب هستند، به آلوده کردن مشغولند.

ظاهراً اندک‌اند کسانی که از این اختلاف‌ها شادمان باشند - شگفتا که حتی برندگان هم چنین نیستند. در بخش عمده‌ای از سدهٔ بیستم، رهبران کسب‌وکارها و خانواده‌های ثروتمند بر این باور بودند که آنها از پیمان اجتماعی با کارگران ساده (یقه‌آبی‌ها) و حرفه‌مندان طبقهٔ متوسط سود خواهند برد؛ پس از ماجرای کساد بزرگ،<sup>۲</sup> آنها حتی حامی تأمین مسکن و بیمهٔ بیکاری برای فقرا بودند.

نظامی را که ایالات متحده برپا کرد به سختی می‌شد کامل دانست، کل برنامه‌های اجتماعی (به‌ویژه برای مسکن، بهداشت و آموزش) که گفته می‌شد به سود «عامه مردم» است، در عمل آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار و لاتین‌ها را طرد و آنها را به اجبار در دنیاهای اجتماعی جدا رها کرد. اما با به‌اشتراک گذاشتن ثروت، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های حیاتی و ترویج چشم‌اندازها همواره در حال گسترش خیر عمومی، کشور به سطوح پیش‌بینی‌نشده‌ای از ثبات اجتماعی و همچنین امنیت اجتماعی رسید.

اکنون، این پروژه جمعی در حال نابودی است. در دهه‌های اخیر، در حالی که یک درصدی از مردم به اندازه‌ای از دستاوردهای اقتصادی کشور را به خانه برده‌اند، ۸۰ درصد پایتختی آمریکا، یعنی کارگران، می‌بینند که دستمزدشان یا ثابت مانده یا کم شده است. زمانی که در بحران سلب مالکیت، میلیون‌ها نفر خانه‌های خود را از دست دادند، آمریکایی‌های ثروتمند مراقب دارایی خود بودند، گاوصندوق می‌خریدند تا در برج‌ها، مگرنی سر به فلک کشیده آنها را نگه دارند. آنهایی که پولش را داشتند یک قدم سوت‌رفته، پناهگاه‌های امن در نیوزیلند یا در جنگل‌های شمال غربی اقیانوس آرام می‌خریدند، مکان‌های دنجی که برای زمان پایان دنیا ساخته شده بودند. در همان حالی که کیفیت خدمات عمومی پایین می‌آمد و زیرساخت‌های حیاتی ملت تخریب می‌شد، شمار اندکی از افراد برخوردار از ثروتی نامعمول، نظام‌های خصوصی موازی برای امنیت، امنیت شخصی، حتی تأمین برق برپا کردند؛ کارشان سریع راه می‌افتاد چون پول داشتند (در فرودگاه‌ها، در مسیرهای عوارضی مخصوص، و حتی در صف پارک‌های بازی و سرگرمی). در همه‌جا نتیجه معلوم است: اکثریت گرفتار نظام‌هایی شده‌اند که زیر فشار استفاده بیش از حد و عدم سرمایه‌گذاری خرد می‌شوند. خطوط حمل‌ونقل عمومی به حال خود رها شده و زیر فشار جمعیت توان از دست می‌دهند. پارک‌ها و زمین‌های بازی به درستی نگهداری نمی‌شوند. گرما، باران، آتش و باد مکان‌هایی را تخریب می‌کنند که روزگاری در برابر آنها مقاوم بودند. آسیب‌پذیری در هوا موج می‌زند.

چنین وضعیتی قابل تحمل نیست.

رأی دهندگان آمریکایی همین را در ۲۰۱۶ گفتند، رئیس جمهوری را انتخاب کردند (گرچه از طریق کالج انتخاباتی به جای اکثریت صندوق آراء) که وعده زیرورو کردن این نظام را می داد اما از زمان سر کار آمدن ترامپ تنها اختلافات میان آمریکایی ها عمیق تر شده است. اکنون، شیخ ناآرامی اجتماعی شهرها، محله ها و محوطه های دانشگاهی را در سراسر کشور تسخیر کرده است. از یکدیگر می ترسیم، و هر کسی می خواهد خود را از دیگران در امان نگه دارد.

به عنوان یک جامعه شناس، نگرانی هایم درباره تکانه های این گسل های اجتماعی بسیار است. به عنوان یک شهروند، نمی توانم از کمک کردن دریغ ورزم و نپرسم که چگونه می توانیم به بازسازی بنیادهای جامعه مدنی در انواع مختلف دموکراسی های شناخته شده در ایالات متحده بپردازیم. به عنوان یک دانشجوی تاریخ، به این فکر می کنم که چگونه می توانیم از مخالفت خشن فراتر رفته و داوری های شایسته را بپذیریم و احساس داشتن صاحب مشترک بر پایه تعهدات به عدالت و انصاف را پرورش دهیم. به عنوان پدر فرزندانی جوان، به این می اندیشم که چگونه می توان امور را اصلاح کرد تا بچه هایم این آسایش را داشته باشند که به جای صرف زندگی خود برای تمیز کردن کثافت کاری های ما، بساط روزگار بگذرانند.

اما چگونه امور را اصلاح خواهیم کرد؟ به یقین توسعه اقتصادی یک راه حل است، افزایش رفاه در کشور به انسجام بیشتر جامعه کمک می کند، اما به این شرط که همه مردم - نه فقط موفق ترین ها - در دستاوردها سهیم باشند. در کنار رشد اقتصادی، دو تفکر درباره پرداختن به چگونگی بازسازی جامعه، بر گفت و گوها مسلط شده اند: یکی فن سالارانه که مشتمل است بر مهندسی نظام های فیزیکی، تا امنیت افزایش یافته و چرخش مردم و کالاها تسهیل شود. دیگری مدنی است و مشتمل است بر ترویج انجمن های داوطلبانه - اصناف، انجمن ملی پیشرفت رنگین پوستان،<sup>۱</sup> انجمن های محله ای،<sup>۲</sup> گروه های باغبانی و لیگ های بولینگ - که مردم را به اجتماعات پیوند می زند. هر دو ایده اهمیت دارند، اما آنها فقط راه حل هایی جزئی

1. National Association for the Advancement of Colored People  
2. block clubs

هستند. زیرساخت اجتماعی قطعاً گمشده این پازل است، ساختن مکان‌هایی که همه را در خود گرد می‌آورد بهترین شیوه برای بهبود جوامع درهم‌شکسته‌ای است که امروزه در آن زندگی می‌کنیم.

\*\*\*

از قدیم می‌دانستند که انسجام اجتماعی از طریق تکرار تعاملات انسانی و مشارکت در طرح‌های مشترک و نه صرفاً یک تعهد اصولی به ارزش و باورهای ذهنی، توسعه می‌یابد. الکسی دو توکویل<sup>۱</sup> قوانینی را که نظم دموکراتیک آمریکا رسماً بر آنها متکی بود می‌پسندید اما استدلال می‌کرد که سازمان‌های داوطلبانه منبع واقعی زندگی مدنی و رومند ملت هستند. جان دیویی<sup>۲</sup> ادعا می‌کرد که ارتباطات اجتماعی بر «شادابی» زندگی، اس‌ها و پیوندهای نزدیک و مستقیم<sup>۳</sup> اتکا دارد. این نوشته او که «دموکراسی می‌باید از خانه آغاز شود و خانه آن اهالی محل هستند» مشهور است.

پژوهشگران کنونی جامعه مدنی هم دیدگاه‌های مشابهی دارند. رابرت پاتنام<sup>۴</sup> استاد علوم سیاسی هاروارد در کتاب «چپ بولینگ کردن»<sup>۵</sup>، کاهش سلامتی، شادمانی، آموزش، بهره‌وری اقتصادی و اعتماد را به فروپاشی اجتماع محلی و کاهش مشارکت در سازمان‌های مدنی می‌داند. چارلز مورای<sup>۶</sup> استاد محافظه‌کار در کتاب «جدایی»<sup>۷</sup> از این بحث می‌کند که «پروژه آمریکایی»<sup>۸</sup> عمدتاً بر پایه انسان‌هایی بوده که «داوطلبانه گرد هم می‌آمدند تا مسائل مشترک خود را حل کنند». مورای با پژوهشی از سخن توکویل می‌نویسد این «فرهنگ مدنی» زمانی «آنچنان به‌شکلی گسترده میان آمریکایی‌ها رواج داشت که گویی مذهبی مدنی است»، اما در زمان حاضر - و سرچشمه عنوان کتابش اینجا است - «طبقه بالای جدید» به عمد پروژه جمعی را رها کرده و جامعه جدایی را بر پایه «انزوای فضایی، اقتصادی، آموزشی، فرهنگی و تا اندازه‌ای سیاسی» شکل داده است. مورای هشدار می‌دهد اگر ملت

1. Alexis de Tocqueville  
2. John Dewey  
3. Robert Putnam  
4. *Bowling Alone*  
5. Charles Murray  
6. *Coming Apart*

حسن همبستگی خود را فراتر از مرزهای طبقاتی بازسازی نکند «هر آن چیزی که آمریکا را متمایز کرده، ناپدید خواهد شد».

پاتنام و مورای هر دو مدافع دگرگونی مسیر گرایش‌های فرهنگی ما به جانب زندگی مدنی و اجتماع‌سازی، و تعهد دوباره به خیر عمومی هستند. برای نزدیک به دو دهه روایت اندیشمندانه پاتنام از کاهش سرمایه اجتماعی و دعوت صریح او برای مشارکت عمومی بیشتر بر مقامات سیاسی، رهبران مذهبی، فعالان، روزنامه‌نگاران و متفکران به شکلی یکسان تأثیر گذار بوده است. اما مسائلی که سبب نگرانی پاتنام در زمان انتشار تنهایی بولینگ کردن شد امروز هم رواج دارند و در زمینه‌هایی مانند شان بیشتر هم شده است.

یکی از عمده‌ترین نگرانی‌های پاتنام در اواخر دهه ۱۹۹۰ یعنی زمان نوشتن آن کتاب این بود که خانواده‌ها از زندگی مدنی - دنیای مسابقات تیم‌های ورزشی محله و گروه‌های محله‌ای به نفع اتاق نشیمن خصوصی، جایی که والدین و کودکان برای تماشای تلویزیون جمع می‌شوند، دست شسته‌اند. هرچند در روزگار فعلی حتی این اتفاق هم که سر شب کل خانواده در اتاق نشیمن برای تماشای یک برنامه تلویزیونی گرد هم بیایند، چیزی شبیه یک قصه رؤیایی است. شاید در مواقع خاصی مثل فینال مسابقات فوتبال آمریکا، مراسم اجاره انتخابات ریاست جمهوری، یا یک دوره‌ی بازی‌های ویدیویی گروهی، چنین اتفاقی بیفتد. اما در یک شب معمولی، هرکسی با دستگاه شخصی خودش مشغول است.

پیتر مرسدن<sup>۱</sup> جامعه‌شناس دانشگاه هاروارد با استفاده از آخرین داده‌های موجود درباره رفتار اجتماعی آمریکایی‌ها نشان می‌دهد که به شکلی شگفت‌انگیز گرایش‌ها به فعالیت اجتماعی از دهه ۱۹۷۰ به این سو تا حدودی پایایی داشته است. آمریکایی‌ها نسبت به گذشته با دوستان وقت بیشتر و با همسایگان وقت کمتری می‌گذرانند و البته این جای شگفتی ندارد زیرا به احتمال زیاد در اینترنت فعالیت اجتماعی بیشتری نسبت به یک رستوران یا میکده دارند. عضویت در سازمان‌های داوطلبانه سنتی هم تغییر زیادی نکرده است. اما در مقایسه با گذشته، احتمالاً آمریکایی‌های بیشتری بر این نظر هستند که نمی‌توانند به «بیشتر مردم» اعتماد کنند.

تازه‌ترین داده‌های اداره آمار کار<sup>۱</sup> نشان‌دهنده کاهش اندک اما پایای میزان کار داوطلبانه هستند، مشارکت در میان تمامی افراد در تمامی سطوح تحصیلی رو به کاهش است. بنا به نوشته کلود فیشر<sup>۲</sup> جامعه‌شناس دانشگاه برکلی، غرق شدن در دنیای خصوصی، به احتمال با بیگانگی از زندگی عمومی رابطه دارد.

به کار گرفتن توجه اخلاقی برای افزایش سطح مشارکت آمریکایی‌ها در نهادهای محلی، جایی که ریشه دموکراسی است، شکست خورده است. اما ارزش‌های فرهنگی و هشدار برای تغییر آنها، تنها عواملی نیستند که بر عادت‌های اجتماعی روزمرد تأثیر دارند. طرفداران جنبش شهرگرایی جدید<sup>۳</sup> نشان داده‌اند شرایط مکان زندگی افراد عامل مهمی در تفاوت میان فرصت‌هایی است که آنها برای دستیابی به علاقه‌مندی‌ها، روابط اجتماعی، بنای یک جمعیت و مشارکت مدنی دارند. محیط اجتماعی و فیزیکی آنچنان رفتار ما را شکل می‌دهد که از شناخت آن عاجزیم، این محیط در آنکه چه کسی باشیم یاور ماست و چگونه زندگی کردن ما را تعیین می‌کند.



بحث کتاب حاضر آن است که زیرساخت اجتماعی نقش حیاتی اما نه‌چندان مورد اعتنا در جوامع مدرن دارد. به‌ظاهر فاقد تأثیرات بس‌سگیر است اما در عمل پیامدهای مهمی به‌دنبال دارد، از شیوه رفت‌وآمد ما در شهرها، حومه‌ها گرفته تا فرصت‌هایی که گاهی اوقات تصادفاً برای تعامل با غریبه‌ها، دوست‌ها و همسایه‌ها به‌دست می‌آوریم. به‌ویژه برای کودکان، سالمندان و دیگر افرادی مهم است که محدودیت تحرک یا نداشتن خوداتکایی، آنها را در مکان زندگی، گرفتار کرده است. پس زیرساخت اجتماعی بر همه تأثیر دارد و در حالی که زیرساخت اجتماعی به‌تنهایی برای اتحاد جوامع شکاف‌خورده، حمایت از اجتماعات آسیب‌پذیر یا اتصال افراد بیگانه‌شده کافی نیست، بدون آن نمی‌توانیم از پس این چالش‌ها برآیم. در این کتاب من چگونه و چرایی آن را توضیح می‌دهم.

زیرساخت مفهومی به نسبت نو و کاملاً مدرن است. طبق واژه‌نامه انگلیسی

1. Bureau of Labor Statistics  
2. Claude Fischer  
3. New Urbanism movement

آکسفورد اصطلاحی جمعی است برای بخش‌های تابع یک اقدام، فروساختار، بنیان، و حامی پروژه‌های بزرگی است که می‌تواند از نوع اقتصادی، نظامی یا اجتماعی باشد. سوزان لی استار<sup>۱</sup> اندیشمند فقید دانش و فناوری در مقاله‌ای کلاسیک به نام «اتنوگرافی زیرساخت» می‌نویسد: «بنا به تعریف، نامرئی است، بخشی از پشت صحنه برای انواعی از کارهای دیگر». و اضافه می‌کند که فرورفته، «غرق‌شده در میان و در داخل دیگر ساختارها، ترتیبات اجتماعی و فناوری‌ها. استفاده از آن شفاف است، به این معنا که نباید هر دفعه ابداع مجددش کرد یا برای هر اقدامی جمع‌وجورش کرد، با این وجود، به‌شکلی نامرئی حامی آن اقدامات است». گ. ر. ای. عظیم در زمان و در فضا دارد. «نه دفعتاً و یا کلاً، بلکه افزایش جزء به جزء. بستی دارد». غالباً مورد بی‌توجهی اعضای گروهی است که از آن استفاده می‌کنند. اما مشهور است که در زمانی که زیرساخت در حال ازبین‌رفتن است بیش از هر چیز به‌پیش می‌آید.

آشلی کارس<sup>۲</sup> انسان‌شناسی از دانشگاه وندربیلت نوشته که واژه «زیرساخت» برای بار نخست در سده نوزدهم فراسوی جایی که برای اشاره به کار مهندسی مورد نیاز برای مسیرهای جدید راه‌آهن نظر خاکر بزرگ، پل و تونل به‌کار می‌رفت، وارد زبان انگلیسی شد. زیرساخت پس از جنگ جهانی دوم واژه باب روزی در حلقه‌های ارتشی و توسعه اقتصادی شد. کارس مدعی است «زیرساخت بیش از یک واژه بود، «سازنده دنیا بود» زیرا به آن دسته از «بینش‌ها و نظریه‌های خاص سازمان سیاسی و اجتماعی اقتصادی» مشروعیت می‌داد که مورد حمایت برنامه‌ریزان جنگ سرد بودند. مفهوم زیرساخت از زبان ویژه سیاست‌گذاری به گفتمان عام آمریکا در دهه ۱۹۸۰ پرتاب شد، زمانی که شاید به‌شکلی عجیب، رونالد ریگان رئیس‌جمهور آمریکا گفت هدف سیاست خارجی او کمک به کشورهای در حال توسعه است برای بسط «زیرساخت دموکراسی، نظام مطبوعات آزاد، اتحادیه‌ها، احزاب سیاسی، دانشگاه‌ها، چیزهایی که مردم را قادر به انتخاب راه خودشان می‌کنند».

امروزه، معمولاً واژه «زیرساخت» ما را به یاد آن چیزهایی می‌اندازد که مورد

1. Susan Leigh Star

2. Ashley Carse

اشاره مهندسان و سیاستگذاران به عنوان زیرساخت سخت یا فیزیکی است: نظام‌های بزرگ مقیاس برای حمل و نقل، برق، گاز، نفت، خوراک، تأمین مالی، فاضلاب، آب، حرارت، ارتباطات و دفاع در برابر توفان. کارشناسان در بیشتر اوقات این نظام‌ها را «زیرساخت‌های حیاتی» می‌نامند زیرا سیاستگذاران آنها را برای کارکرد جوامع حیاتی می‌دانند.

هنگامی که بندها می‌شکنند، شهرها و نواحی ساحلی اغلب به شکلی فاجعه‌آمیز گرفتار سیل می‌شوند. هنگام قطع برق، بیشتر کسب و کارها، تأمین‌کنندگان خدمات پزشکی و مدارس نمی‌توانند به کار خود ادامه دهند، و بسیاری از شبکه‌های حمل و نقلی و ارتباطی هم از کار می‌افتند. ناتوانی در تأمین سوخت حتی پیامدهای مهم‌تری دارد زیرا نفت بیشتر گامی ما را تولید می‌کند و سوخت، کامیون‌هایی را حرکت می‌دهد که تقریباً تمام خوراک و داروی مورد مصرف در شهرهای بزرگ و حومه‌ها را توزیع می‌کنند و نه تنها روهایی که بیشتر مردم برای رفت و آمد به آنها وابسته‌اند. نیازی نیست برای همه شرح مفصل از مسائلی بدهیم که هنگام از کار افتادن سامانه فاضلاب روی می‌دهند یا مسائل واقعی هنگامی به بار می‌آیند که چند تا از این سامانه‌ها یا همه آنها به طور هم‌زمان، آذوقه در جریان رویدادهای آب و هوایی شدید یا حملات تروریستی اتفاق می‌افتد. مردم بپاشند. شوربختانه، تاریخ نشان می‌دهد پیشگیری از چنین اموری، صرف نظر از اینکه چقدر فناوری یا طراحی پیچیده داریم، ناممکن است. و همانطور که بیشتر سیاستگذاران و مهندسان می‌دانند، هنگامی که زیرساخت‌های سخت از کار می‌افتند، آن‌گونه که در موج گرمای شدید شیکاگو روی داد، این زیرساخت اجتماعی نرم است که سرنوشت آدم‌ها را تعیین می‌کند.

معمولاً «زیرساخت» اصطلاحی نیست که برای تشریح پایه‌های زندگی اجتماعی استفاده شود. اما این غفلت قابل چشم‌پوشی نیست زیرا محیط مصنوعی - و نه فقط ترجیحات فرهنگی یا وجود سازمان‌های داوطلبانه - بر پهنای ژرفای جماعت‌های ما تأثیرگذار است. اگر دولت‌ها و جوامع از زیرساخت اجتماعی و چگونگی کار آن آگاه نباشند، آنها از دیدن شیوه‌ای نیرومند برای

ترویج مشارکت مدنی و تعامل اجتماعی، هم در درون اجتماعات و هم میان گروه‌ها، باز خواهند ماند.

چه چیزی را زیرساخت اجتماعی بدانیم؟ در تعریفی گسترده، مؤسسات عمومی مانند کتابخانه‌ها، مدارس، زمین‌های بازی، پارک‌ها، زمین‌های ورزش و استخرهای شنا، بخش‌های مهم زیرساخت اجتماعی هستند. همچنین پیاده‌روها، محوطه‌ها، بوستان‌های محلی و آن فضاهای سبزی که مردم را به قلمرو عمومی دعوت می‌کنند. سازمان‌های محلی از جمله کلیساها و انجمن‌های مدنی، زمانی به‌عنوان زیرساخت اجتماعی عمل می‌کنند که یک فضای کالبدی جاافتاده، جایی داشته باشد که مردم بتوانند جمع شوند و به‌عنوان بازارهای منظم فصلی برای خوراک، اثاث، پوشاک، هنر و دیگر کالاهای مصرفی عمل کنند. مؤسسه‌های تجاری هم می‌توانند بخش‌های مهم زیرساخت اجتماعی باشند، به‌ویژه زمانی که آنها به‌عنوان آن چیزی عمل می‌کنند که جامعه‌شناسی به نام ری اولدنبرگ<sup>۱</sup> «فضاهای سوم»<sup>۲</sup> می‌نامد، مکان‌هایی مانند کافه، غذاخوری، آرایشگاه و کتابفروشی) که مردم را برای گردهم جمع شدن و صحبت با یکدیگر به آنجا می‌کشند. اما در جریان امور، آنگونه که مشاهده‌گران تیزبین<sup>۳</sup> چون جین جیکوبز<sup>۴</sup> و الیجا آندرسن<sup>۴</sup> قوم‌نگار دانشگاه ییل، پی برده‌اند، آنها به تولید بنیان‌های مادی زندگی اجتماعی کمک می‌کنند.

چه چیزی را نمی‌توان زیرساخت اجتماعی به‌شمار آورد؟ شبکه‌های حمل‌ونقل، تعیین‌کننده مکان زندگی، کار و بازی، و اینکه چقدر حرکت میان مکان‌ها طول می‌کشد، هستند. اما اینکه آنها زیرساخت اجتماعی باشند بستگی به آن دارد که چگونه سازمان یافته‌اند. زیرا سامانه‌ای که برای خودروهای شخصی طراحی شده به احتمالی مردم را هنگام سفر از یکدیگر جدا می‌کند (و میزان هنگفتی انرژی مصرف می‌کنند)، در عوض سامانه‌های حمل‌ونقلی که از اتوبوس و ترن استفاده می‌کند

1. Ray Oldenburg  
2. third spaces  
3. Jane Jacobs  
4. Elijah Anderson

می‌توانند زندگی مدنی را بهبود دهند. سامانه‌های آبرسانی، جمع‌آوری زباله، فاضلاب، خطوط انتقال سوخت، و شبکه‌های برق، اگرچه تأثیرات اجتماعی آشکاری دارند، معمولاً زیرساخت اجتماعی نیستند (در چنین اماکنی جمع نمی‌شویم). اما زیرساخت‌های سخت معمولی را هم می‌توان با طراحی، به‌عنوان زیرساخت اجتماعی هم استفاده کرد.

مورد بندهای آبی را در نظر بگیرید. یک بند ساده، حصاری مصنوعی است که مردم برای ممانعت از ورود آب به مکان‌هایی خاص ساخته‌اند. مارشال برین<sup>۱</sup> و رابرت لمب<sup>۲</sup> در وب‌سایت مشهور «چگونه وسایل کار می‌کنند»<sup>۳</sup> نوشته‌اند که «یک بند معمولاً پشت دو کی از خاک کمتر نفوذپذیر مانند رُس است که در پایه پهن و در رأس باریک است. این بندها در نواری طولانی در بیشتر اوقات برای مایل‌ها در طول یک رودخانه، در چه با اقیانوس ادامه می‌یابند. این نوع از بندها زیرساخت فیزیکی هستند که زندگی اجتماعی را در طرف خشکی محافظت می‌کنند و زیرساخت اجتماعی محکمی هستند. اما بندها را می‌توان متفاوت طراحی کرد. برای مثال در اواخر دهه ۱۹۳۰ پس از دره‌ای بارش باران شدید که منجر به سیل شهری گسترده شد مهندسان مجبور شدند برای محافظت از محله مثلث فدرال در واشنگتن دی.سی، اقدام کنند. آنها می‌توانستند یک پشته خاکی باریک را بنا کنند اما در عوض بند پارک پوتوماک<sup>۴</sup> را با مسیر پیاده‌روی و پل‌های کوتاه سنگی ساختند. در سال‌های بعدی این بند دو منظوره و پارک یکی از بهترین فضاهای عمومی شهر شد، مکانی که هزاران نفر هرروزه بدانجا می‌روند باران آگاهی از آنکه روی رأس یک زیرساخت حیاتی هستند. امروزه شمار زیادی از معماران و مهندسان زیرساخت‌های سختی مانند دیوارهای ساحلی و پل‌ها را طراحی می‌کنند که می‌توان با اضافه کردن پارک، مسیرهای پیاده‌روی و سراهای محله به‌عنوان زیرساخت اجتماعی هم به‌کارشان گرفت. چنین پروژه‌هایی که پیش‌تر در جاهایی مانند استانبول، سنگاپور، روتردام و نیواورلئان اجرا شده‌اند، منافع گوناگونی از

1. Marshall Brain

2. Robert Lamb

3. HowStuffWorks website

4. Potomac Park Levee

محافظت در برابر امواج توفان گرفته تا تشویق به مشارکت در زندگی عمومی، به همراه دارند.

انواع متفاوت زیرساخت اجتماعی نقش‌های متفاوتی در محیط اجتماعی داشته و از انواع متفاوت پیوندهای اجتماعی حمایت می‌کنند. برخی مکان‌ها مانند کتابخانه‌ها، اقامتگاه‌های ارزان‌قیمت متعلق به انجمن‌های مذهبی<sup>۱</sup> و مدارس برای تعاملات مستمر و اغلب برنامه‌ریزی شده، فضا فراهم کرده و تمایل به تشویق روابط بادوام بیشتر دارند. دیگر مکان‌ها مانند زمین‌های بازی و بازارهای خیابانی تمایل به حمایت از تماس‌های کم‌دوام دارند- البته این پیوندها اگر تعاملات در دفعات بیشتری روی دهد یا طرف‌های تعامل پیوند عمیق‌تری برقرار کنند، می‌توانند در بیشتر موارد خود و دوام یابند. بازی دو کودک در یک محوطه تاب‌بازی سبب شکل‌گیری روابط نزدیک‌تری بین مادران و سپس کل خانواده‌ها می‌شود. آن بازیکنان بسکتبالی که اغلب در بازی‌هایی شرکت می‌کنند که هم‌تیمی‌ها از قبل مشخص نیستند، اغلب با آ‌ها با ترجیحات سیاسی، یا قومیت، مذهب، یا موقعیت طبقاتی متفاوت دوست می‌شوند و با ایده‌هایی آشنا می‌شوند که به احتمال در بیرون از زمین بازی به آنها بر نمی‌خورند.

تمایل زیرساخت‌های اجتماعی مشوق بازی، ممانعت از تعامل و شکل‌گیری پیوندهای محکم است. برای مثال مطالعه‌ای جدید نشان می‌دهد آن مهدکودکی که پرستاران و والدین را تشویق به آمدن و انتظار برای بچه‌ها اغلب در کلاس درس و عموماً در یک زمان می‌کند، مشوق تماس‌های اجتماعی بیشتر و روابط حمایت‌کننده نسبت به آن مهدکودکی است که والدین اجازه دارند برای آنکه سریعاً به زندگی‌شان برسند، به میل خود آمده، به شتاب فرزندان را آورده و ببرند. از آنجا که بیشتر زیرساخت‌های سخت‌ما- بزرگراه‌ها، فرودگاه‌ها، زنجیره عرضه مواد غذایی، و مانند اینها- برای تشویق چرخش مؤثر مردم یا منابع حیاتی طراحی شده‌اند، می‌توانند گرایش به اتمیزه‌شدن اجتماعی<sup>۲</sup> را شتاب بخشند. مثلاً به مقایسه

۱. مثال نویسنده انجمن مردان جوان مسیحی یا وی.ام.سی.ای. است، سازمانی که در کشورهای زیادی فعالیت دارد. و امکانات اقامتی ارزان‌قیمت و فعالیت‌های اجتماعی و ورزشی را عرضه می‌کند-م.

2. social atomization

میان روستا، جایی که همه از یک چاه آب برمی دارند و شهر، جایی که هرکسی در منزلش شیر آب دارد، بیاندیشید.

تمامی زیرساخت‌های سخت منجر به انزوا نمی‌شوند. مثلاً مطالعه قوم‌نگاری<sup>۱</sup> اخیر درباره سامانه متروی نیویورک نشان می‌دهد که مردم «اجتماعاتی موقت»<sup>۲</sup> را به سبب سفرشان به این کلان‌شهر شکل می‌دهند. تجربه روزمره گذران وقت در واگن‌های شلوغ مترو به ندرت منجر به روابط طولانی‌مدت می‌شود اما می‌تواند به مسافران کمک کند تا سروکار داشتن با تفاوت‌ها، تراکم، تنوع و نیازهای افراد دیگر را یاد بگیرند. این کار همکاری و اعتماد را ترویج می‌کند. مردم را در معرض رفتارهای غیرمتعارف قرار داده و کلیشه‌ها را درباره هویت گروهی به چالش می‌کشد. مترو تنها شرایط اجتماعی اصلی نیویورک نیست اما بزرگ‌ترین و متنوع‌ترین فضای عمومی آن است.

در حالی که مترو به‌عنوان شکلی از زیرساخت اجتماعی همانند زمین ورزش و مهدکودک، مشوق تعامل میان گروه‌ها است، برخی زیرساخت‌های اجتماعی مشوق ارتباط میان آدم‌هایی هستند که پیش از این هیچ پیوندهای مشترک زیادی نداشته‌اند. مثلاً در اجتماعات آمریکایی‌های نخبه، برخی «شگانه‌ای» خصوصی که عضویت زنان در آنها ممنوع است و به‌شکلی غیررسمی برخی «سیت‌های قومی» یا نژادی را طرد می‌کنند، به تشکیل پیوندهای اجتماعی قوی و شبکه‌های کوچک‌کاری کمک می‌کنند که در نهایت شکاف‌ها و نابرابری‌های میان‌ملّت را کمتر می‌کند. دیوارهای مرزی، از جمله دیواری که در حال حاضر بخش‌هایی از سرزمین اشغالی و فلسطین را جدا می‌کند و دیواری که رئیس‌جمهور ترامپ وعده ساخت آن را در مرز میان مکزیک و ایالات متحده داده، بهترین مثال زیرساخت‌های ضد اجتماعی هستند. به‌شکل متناقضی، مناطق پیرامون دیوارهای مرزی شامل نقاط بازرسی و درهای ورودی، اغلب انواع متنوعی از مردم، از جمله اعضای آن‌دسته گروه‌هایی را جلب می‌کند که ساختار برای جدایی آنها تعبیه شده و گاهی اوقات نقاطی برای درگیری و اعتراض سیاسی می‌شوند. اما در تأثیر نهایی آنها تردیدی نیست: در

1. ethnographic

2. transient communities

روزهای خوب آنها جدا کرده، تبعیض روا داشته و نابرابری‌ها را تعمیق می‌بخشند؛ در روزهای بد، آنها مسبب خشونت‌اند.

تنوع فرهنگی جهان را در نظر بگیرید، جای شگفتی نیست که انواع فراوانی از زیرساخت اجتماعی وجود دارند. برای مثال در نواحی روستایی باشگاه‌های شکار، انجمن‌های روستا و بازارهای محلی مکان‌هایی مهم برای گردهمایی هستند و پذیرایی‌های عصرانه محلی بخش مهم زندگی محلی‌اند. نوش‌خانه‌ها<sup>۱</sup> کانون فعالیت اجتماعی در جوامع سراسر کره زمین است و بعضی از آنها اهمیت ویژه‌ای دارند. مجموعه مشاهده توده‌ها<sup>۲</sup> که مطالعه قوم‌نگارانه کلاسیکی درباره فرهنگ صنعتی بریتانیا<sup>۳</sup> است، چنین نوشته: «از میان همه نهادهای اجتماعی‌ای که زندگی مردان را میان خانه و کار در یک شهر صنعتی شکل می‌دهد، نوش‌خانه گستره بیشتری دارد، کلیسا، سینما، رقص و سازمان‌های سیاسی را همه باهم در نظر بگیرید، نسبت به آنها، میخانه<sup>۴</sup> بردمان بیشتری را گرد آورده، زمان و پول بیشتری را از آنها می‌طلبد. در دیگر مکان‌های عمومی، مردمان عادی<sup>۵</sup> بیننده هستند، تماشاگران رویدادهای سیاسی، مذهب، نمایش سینمایی، آموزشی یا ورزشی» اما در نوش‌خانه، امور فرق دارند. «همین مردمی نوشیدنی خود را می‌خرند یا برایش می‌خرند، او وارد محیطی می‌شود که در آن به‌جای تماشاگر بودن، مشارکت‌کننده است». نوش‌خانه‌ها به‌عنوان مکان‌های فعالیت‌مانند در جوامع دیگر هم البته به خدمت مشغولند. آلمانی‌ها کافه‌باغ<sup>۶</sup> دارند، فرانسوی‌ها کافه و ژاپنی‌ها ایزاکایا<sup>۷</sup> و بار کارنوکی. آنها مثال‌هایی زنده از چنین مکان‌های سوئیز<sup>۸</sup> هستند، جاهایی دنج، گرم، صمیمی، جایی که مردم در میان دیگران می‌توانند احساس کنند در خانه خودشان هستند.

من در کشورهای خارجی تمامی انواع زندگی جمعی را دیده‌ام که امکان دارد به سبب زیرساخت‌های اجتماعی قوی شکل بگیرند. برای چند سال من و خانواده‌ام بخشی از زمستان را در بوئنوس آیرس به‌کار و زندگی گذرانیم، و بخشی

1. Watering holes  
2. Mass Observation Collective  
3. beer gardens  
4. izakayas

از دلپذیرترین ملاقات‌های ما با ساکنان محلی در پیرامون زمین فوتبال (در واقع زمین بازی‌ای بود که بچه‌ها به شکل غیررسمی آن را برای خود هر بعدازظهر روبه‌راهش می‌کردند) بود، جایی که پسرم مشتری دائمش شد. در دوحه و بیت‌المقدس و همین‌طور در بسیاری از شهرهای خاورمیانه و آفریقا، من به شکلی دائم به سوی مغناطیس جنب‌وجوش فرهنگی در بازارچه کشیده می‌شدم. هیچگاه به تازگی صبح زود یا جلسات ورزش گروهی در پارک‌های نزدیک مکان اقامتم در شانگهای یا پکن نپیوستم، اما بدون شک میلیون‌ها چینی بزرگسال در آنها برای منافع اجتماعی جسمی به‌طور منظم شرکت می‌کنند. در ایسلند، استخرهای شناي زمین‌گرمایی به نام «جشمه آب گرم»<sup>۱</sup> فضاهای مدنی مهمی هستند، جایی که مردم منظمآ از مرزهای طاقت‌ناپذیر نلی عبور می‌کنند. زوکولای<sup>۲</sup> مکزیک، پلازای اسپانیایی (یا پلاچا در باربون)، و پیاتزای ایتالیایی همان کارکرد را دارند. من هیچگاه به ریودوژانیرو، سیاسا کینا<sup>۳</sup> ستون، جامایکا، یا کیپ‌تاون نرفته‌ام، اما زمان کافی در لب ساحل و کنار دریاچه‌ها<sup>۴</sup> گذرانده‌ام تا بدانم که تقریباً همه قدر فرصت‌های اجتماعی را که یک ساحل<sup>۵</sup> نیز ایجاد می‌کند، می‌دانند.

اندکی از زیرساخت‌های اجتماعی مدرن طبیعی هستند، در هر حال و در نواحی پرتراکم جمعیتی حتی سواحل و جنگل‌ها به مهندسی و مدیریت دقیقی برای رفع حوائج انسان نیاز هست. به این معنا که تمامی زیرساخت‌های اجتماعی به سرمایه‌گذاری، خواه برای توسعه یا برای نگهداری، نیازمندند. هنگامی که از ساختن و مراقبت از آنها بازمانیم، بنیادهای مادی زندگی اجتماعی و مدنی ما فرسایش می‌یابد.

درهم‌شکستن اجزای زیرساخت اجتماعی به‌ندرت همچون پلی فروریخته یا کابل‌های برق قطع‌شده، می‌تواند کامل یا قابل دیدن باشد، فروپاشی آنها منجر به کاستی‌های ساختاری فوری نمی‌شود. اما زمانی که زوال زیرساخت اجتماعی روی دهد، پیامدها دیده می‌شوند. مردم وقت‌گذرانی در مکان‌های عمومی را کاهش داده و در خانه‌های امن خود زمینگیر می‌شوند. شبکه‌های اجتماعی ضعیف می‌شوند.

1. hot pots  
2. zócalo

جرایم افزایش می‌یابند. پیران و بیماران، گرفتار تنهایی، جوانان، گرفتار مواد و در برابر مصرف افراطی، آسیب‌پذیر می‌شوند. بی‌اعتمادی دامن می‌گستراند و مشارکت مدنی تحلیل می‌رود.

\*\*\*

زیرساخت اجتماعی مستحکم تنها مدافع دموکراسی ما نیست؛ در رشد اقتصادی هم سهم است. یکی از گرایش‌های پرنفوذ در برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای تبدیل زیرساخت سخت کهنه، مانند خطوط آهن و اسکله‌های دریایی متروک، به زیرساخت‌های اجتماعی پُر جنب و جوش برای فعالیت‌های پیاده است. های‌لاین<sup>۱</sup> به میاردها دلار توسعه مستغلاتی و تجاری را در منهن سلفی سبب شده، فعالیت اجتماعی شدیدی را به‌بار آورده- و با تأسف، اعیانی‌سازی و جابه‌جایی مهارگسیختگی را دامن زده- برجسته‌ترین الگوی این شکل شهری در حال ظهور است. اما بیاری از دیگر پروژه‌های اخیر یا جاری، در حال تجدید حیات زیرساخت‌های مردم‌با‌شک، های زیرساخت اجتماعی هستند که ساکنان، گردشگران، و کسب‌وکارها را جذب می‌کنند. بت‌لاین<sup>۲</sup> در آتلانتا به آهستگی در حال توسعه است، اما در نهایت از یک مسیر خط آهن بیست و دو مایلی دور شهر با تبدیلیش به سی و سه مایل گذرگاه و زنبیر راه از پارک‌ها، کارگاه‌های هنری عمومی و پروژه‌های مسکن قابل استطاعت که به آن‌ها محدود چهل و پنج محله کمک می‌کند، استفاده دیگری می‌کند. در نیواورسنان، مسیر سبز پیاده‌روی و دوچرخه‌سواری لافایت<sup>۳</sup> برای پیوند میان مردم و محلاتی طراحی شده که در غیر این‌صورت جدا باقی می‌مانند. مسیر ۶۰۶ در شیکاگو، پارک پل آهنی ریلی<sup>۴</sup> در فیلادلفیا، احیای رودخانه لس آنجلس، و کمربند کوچک<sup>۵</sup> در پاریس برای کاری مشابه طراحی شده‌اند. شهر بوستون پس از به زیرزمین بردن مسیر بزرگراه بیگ دیگ<sup>۶</sup>، به‌جای آن جاده سبزی ساخت. امروزه، شورای شهر تورنتو می‌کوشد

- 
1. High Line
  2. BeltLine
  3. Lafitte Greenway
  4. Viaduct Rail Park
  5. River Revitalization
  6. Petite Ceinture
  7. Big Dig

پارک شهری را در زیرگذر بزرگراه گاردینر بسازد. ائتلافی در سیدنی استرالیا برای تبدیل پل آنزاک به یک فضای سبز پیاده و وسیع تلاش می‌کند. باغ و پیاده‌رویی که شهر روتردام در روی ریل متروکه قطار ساخت هر دو منفعت زیست‌محیطی و اجتماعی را همراه دارد. دوپل استرایکرس<sup>۱</sup> طراح، سامانه‌ای را طراحی کرده که از پسماند صنعتی برای تأمین گرمای ساختمان‌های کنار مسیر استفاده می‌کند و توانسته به‌شکلی تأثیرگذار انتشار کربن آنها را کاهش داده و هوای تنفس عابران پیاده را اندکی پاک‌تر کند.

در سراسر کره زمین، پروژه‌هایی اینچنین نشان‌دهنده ارزش زیرساخت اجتماعی و نیز تقاضای فزاینده برای آن هستند. در همین روزگار اخیر جین جیکوبز و دیگر مدافعان برجسته بهبود زندگی شهری بحث‌شان این بوده که کارآفرینان، نه حکومت‌ها، باید فضاهایی را بسازند که حامی تعاملات اجتماعی باشد. اما جاهایی مثل های‌لاین از بازار آزاد بیرون نیامدند. آنها نیازمند طراحی فکورانه، برنامه‌ریزی دقیق و از همه مهم‌تر رهبری خردمندانه از سوی بخش عمومی هستند. بخش عمومی این طرح‌ها را بیشتر از طریق مشارکت با سازمان‌های غیرانتفاعی و ائتلاف‌های مدنی به‌پیش می‌برد. آنها از طرح‌هایی حمایت می‌کنند که اجرای آنها به‌تنهایی از سوی شهرها و ایالت‌ها ساخته نیست.

امروزه، ایالات متحده، همانند دیگر کشورها در تدارک سبب‌های تاریخی در امور زیرساختی است، از نوعی که برای نسل‌ها نداشته‌ایم. با وجود اختلافات بسیار، رأی‌دهندگان آمریکایی در حمایت خود از چنین پروژه‌های امور عمومی یکدست هستند. یکی از اندک چیزهای مورد توافق ترامپ و کلیتون در رقابت انتخاباتی ۲۰۱۶ نیاز به هزینه کردن برای امور زیرساختی مهم بود. البته درباره شیوه پرداخت این هزینه بحثی نشد. در دهه‌های پیش رو، شاید حتی در چند سال آینده، ما صدها میلیارد دلار در زیرساخت‌های مهم در سراسر کشور، تریلیون‌ها دلار در سراسر دنیا، سرمایه‌گذاری خواهیم کرد. با در نظر گرفتن فشارهای غیرعادی ناشی از رشد فزاینده جمعیت، مصرف‌گرایی رو به فزونی و گرمایش جهانی و وضعیت تأسف بار سامانه‌هایی که آمریکایی‌ها برای تأمین برق، راه‌آهن، غذا،

آب، ارتباطات و حفاظت از اقلیم به آنها متکی‌اند، چاره دیگری نیست. اما باید تصمیم گرفت که بازسازی زیرساخت اجتماعی چگونه باید بخشی از این پروژه باشد. بیشتر بحث‌های اخیر درباره سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها در ایالات متحده منحصرأ بر سامانه‌های معمولی متمرکزاند، گویی که توجه به بنیان‌های مادی زندگی اجتماعی و مدنی ما امری بی‌ربط است. انصافاً یک دلیل برای چنین غفلتی، حداقل در این کشور آن است که زیرساخت اجتماعی هنوز یک مفهوم آشنا نیست. کشورهای دیگر زیرساخت‌ها را گسترده‌تر در نظر می‌گیرند، ما نیز باید چنین کنیم، وگرنه فرصتی تاریخی را برای تقویت مکان‌های زندگی و کار از دست می‌دهیم.

برای دستیابی به چنین هدفی، این کتاب به شناسایی اشکال ابتدایی زیرساخت اجتماعی خواهد پرداخت و نشان می‌دهد چگونه آنها شرایط را در انواع مختلف مکان‌ها، شهری و روستایی، دارا و ندار، در ایالات متحده و اطراف جهان تعیین می‌کنند. هرگاه ممکن باشد، من همان روش مقایسه‌ای را که در هنگام مطالعه سرنوشت محلات شیکاگو دسام، با کاخ‌خواهم برد، زیرا وارسیدن موارد مثبت و منفی شیوه نیرومندی است برای بیان آنچه که مهم است و آنچه که نیست و بیشتر اوقات حتی به چرایی هم می‌توان پرداخت. بیشتر شواهدی که من برای حمایت از مدعیاتم گرد خواهم آورد از پژوهش و تجربه شخصی خودم خواهد بود. اما من همچنین متکی به مطالعات پیشتاز همکاران دانشگاهی‌ام در تمامی علوم اجتماعی و حوزه‌های طراحی که نشان می‌دهند چگونه مکان‌ها، تعامل انسانی را شکل داده و سرنوشت ما را تعیین می‌کنند، خواهم بود. گرچه آنها به‌ندرت این اصطلاح [زیرساخت اجتماعی] را به‌کار می‌برند، مجموعه پژوهش‌هایی که انجام داده‌اند یاری‌گر من در فهم ارزش زیرساخت اجتماعی و نقش بالقوه آن در بازسازی زندگی مدنی خواهد بود.

در فصول پیش‌رو، نشان خواهم داد چگونه زیرساخت اجتماعی می‌تواند کاهنده-یا، زمانی که نادیده گرفته شود، تشدیدکننده-مسائل کنونی شود که حل شدن آنها مقدار زیادی زمان، پول و انرژی می‌خواهد، مسائلی چون: انزوای اجتماعی، جرم، آموزش، بهداشت، قطبی‌شدن و تغییرات اقلیمی.

همچنانکه این چالش‌های جهانی را می‌شناسیم، خواهیم دید در هر موردی زیرساخت اجتماعی به همان اهمیت شبکه‌های حیاتی است که همیشه برای ما در اولویت بوده‌اند و اینکه هرکدام به شیوه‌ای که هنوز کاملاً درک نکرده‌ایم به یکدیگر وابسته هستند. بحثم این نیست که زیرساخت اجتماعی اهمیت بیشتری نسبت به زیرساخت‌های معمولی دارد، یا آنکه سرمایه‌گذاری در زیرساخت اجتماعی برای حل مسائل بنیادین نابرابری اقتصادی و تخریب محیط زیست که این زمان را چنین خطرناک کرده، کافی است. بلکه تأکیدم بر این است که بنای زیرساخت اجتماعی جدید همان فوریت تعمیر بندها، فرودگاه‌ها، و پل‌ها را دارد. خواهیم دید که عدل می‌توانیم هر دو را همزمان تقویت کنیم، آن سامانه‌های حیاتی‌ای را بسازیم که به تعبیرم گرفته از اندرو کارنگی،<sup>۱</sup> سازنده بیش از دو هزار و هشتصد کتابخانه بزرگ در سراسر جهان، «کاخ‌هایی برای مردم»<sup>۲</sup> باشد. اما اول از همه باید فرصت‌ها را بشناسیم.

---

1. Andrew Carnegie  
2. palaces for the people